
عقلانیت دانش علمی روش‌شناسی انتقادی

نوشته

دکتر علی ساعی

(عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)



فهرست

۷	پیش‌گفتار
	بخش یکم: عقلانیت علم
۱۵	فصل یکم: در باب عقلانیت
۲۱	فصل دوم: عقلانیت دانش علمی
۳۹	فصل سوم: در باب عقلانیت علم مسئله‌محور
۵۱	فصل چهارم: نهادینه‌شدن عقلانیت علم
	بخش دوم: دستگاه‌های معرفتی
۶۷	فصل پنجم: عقلانیت تجربه‌محور
۱۱۹	فصل ششم: عقلانیت شک‌محور
۱۴۵	فصل هفتم: عقلانیت تفسیری
۱۷۹	فصل هشتم: عقلانیت انتقادی
	فصل نهم: استدلال انتقادی در باب دستگاه معرفتی
۲۰۱	تجربه‌گرایی - پوزیتیویستی و عقلانیت انتقادی

فصل دهم: استدلال انتقادی در باب دستگاه معرفتی

۲۰۹

نسبیت‌گرایی و عقلانیت انتقادی

۲۲۱

فصل یازدهم: عقلانیت فازی محور

۲۳۷

منابع

پیش‌گفتار

ماهیت موضوع کتاب حاضر از نوع روش‌شناسی انتقادی است که در حوزه فلسفه علم قابل تعریف است^۱. بنیان فلسفی این نوشتار بر افق معرفتی عقلانیت انتقادی استوار است. با این حال در پرتو استدلال نقادانه، این دستگاه معرفتی اصلاح و در ادامه با حفظ بنیان‌های معرفتی عقلانیت انتقادی، دستگاه معرفتی فازی فرموله شده است. متن حاضر از حیث روش داوری، بر استدلال عقلانی استوار است و واحدهای تحلیل آن، دستگاه‌های معرفتی است.

در کتاب حاضر بحث شده است که مفهوم عقلانیت دانش علمی مانند دیگر مفاهیم علمی یک برساخته^۲ است که دلالت معنایی و مصداقی آن ممکن است برحسب انواع افق‌های معرفتی تفاوت پذیرد. اساساً دلالت معنایی مفهوم عقلانیت مسبوق به فهم تفسیری و مبتنی بر افق معرفتی ماست. در این متن عقلانیت دانش علمی از نوع انتقادی است. انتقاد در باب

۱. فلسفه علم معرفتی است که در آن در باب تئوری‌ها، روش‌های علمی و منطق تبیین علمی، استدلال عقلی ارائه می‌شود. فلسفه علم نوعی معیارشناسی (criteriology) است. در فلسفه علم حد فاصل (demarcation) میان پژوهش علمی و سایر انواع پژوهش‌ها، روش‌های مطالعه پدیده‌های طبیعی و اجتماعی و چگونگی تولید دانش علمی بحث می‌شود.

اسطوره‌ها و نظریه‌ها صفت تعمیم‌یافته این نوع عقلانیت است. یکی از پیش‌فرض‌های این نوع روایت از دانش علمی آن است که حقیقت، امر انحصاری نیست و همه انواع معرفت بشری در تبیین واقعیت با خطا همراه‌اند. دلیل آن این است که معرفت، برساخته بشر است، بشر جایز‌الخطاست؛ پس معرفت جایز‌الخطاست. در این معنا هیچ دانش بشری مرجعیت مطلق ندارد و راه‌حل‌های ناشی از آن‌ها نیز همه موقتی و خطاآمیزند. در این نوع عقلانیت، هم برساخته‌های معرفت‌شناسانه بشر و هم نهادهای اجتماعی و سیاسی خردبنیاد، تابع حکم عدم قطعیت و عدم حجیت هستند. عدم قطعیت در همه حوزه‌های زندگی اجتماعی صادق است.

در باب تمایز عقلانیت علم^۱ با غیر علم به تجربه به مثابه یکی از معیارهای داوری در باب علمی بودن یک دانش تأکید شده است. با معیار تجربه، یک دانش در شرایطی علمی محسوب می‌شود که روش آن مبتنی بر تجربه باشد. البته مراد ما از تجربه^۲، تجربه‌گرایی^۳ نیست، بلکه تجربه به مثابه یک فرایند مورد نظر است که در فصل دوم به آن پرداخته شده است. در این معنا، دانش علمی در مقابل همه انواع دانش‌هایی قرار می‌گیرد که روش آن‌ها تجربی نیست. با این حال نشان داده شده است که جایگاه تجربه برحسب دستگاه‌های معرفتی تفاوت می‌پذیرد. برای مثال تجربه در دستگاه معرفتی پوزیتیویسم مقام کشف و داوری اثبات‌گرایانه دارد، اما در عقلانیت انتقادی به این معناست که می‌توان از طریق تجربه در باب گزاره‌های معرفتی، داوری نقادانه کرد. در واقع، شرایط اطلاق و صدق هر حکم روش‌شناختی تابعی از الزامات معرفتی معینی است.

در این متن عقلانیت دانش علمی ناظر بر کنش عقلانی معطوف به حل مسئله در پرتو استدلال نظری و تجربی نقادانه است. این استدلال برخلاف شیوه‌های اسطوره‌ای، جادویی و دریافت عامیانه که بر شیوه تقلید و جزمیت تأکید دارند، بر روش حذف مبتنی بر آزمون و خطا استوار است. بنابراین

۱. در این جا علم به معنای science است.

2. experimentation 3. empiricism

کتاب حاضر بر عقلانیت مسئله‌محور استوار است که در فهم تفسیری ما، مسئله به مثابه یک سازه علمی مسبوق به دستگاه معرفتی ماست.

در متن حاضر تمایزپذیری^۱ ساختی و کارکردی نهاد علم، وجود اجتماع علمی^۲، مرجعیت اجتماع علمی در داوری نهایی در باب گزاره‌های علمی، حضور سازمان‌های علمی تثبیت‌شده و کارآمد، احترام به دانشمندان و تحمل اندیشه‌های مخالف توسط کنش‌گران علمی و رابطه گفتمانی اخلاقی-نقادانه در میان کنش‌گران علمی، صفات تعمیم‌یافته عقلانیت علم نهادینه‌شده تعریف شده است.

در این نوشتار دانش علمی به مثابه یک امر فرایندی مبتنی بر نقد سنت‌های فکری پیشین و اصلاح تدریجی آن‌ها فهم شده است که در آن، علم همواره در حال شدن است. از طریق ارائه شواهدی از عقلانیت تجربه‌محور، شک‌محور، تفسیری و انتقادی نشان داده شده است که حرکت در مرزهای دانش علمی در پرتو بحث انتقادی در باب سنت‌های معرفت‌شناسی مسلط به صورت فرایندی رخ داده است. به استناد شواهد موجود استدلال شده است که چگونه هر یک از فیلسوفان علم هر یک از این سنت‌های فکری از طریق نقد دستگاه معرفتی پیشین، نوآوری و سهم خود را در حوزه دانش علمی برجسته کرده‌اند. بر اساس همین سنت، در پرتو استدلال عقلانی نقادانه در باب دستگاه‌های معرفتی تجربه‌گرایی پوزیتیویستی، نسبی‌گرایی و عقلانیت انتقادی، عقلانیت فازی‌محور ارائه شده است. عقلانیت فازی‌محور به مثابه نتیجه انتقاد از سنت‌های روش‌شناسی موجود و تلاشی برای یافتن کاستی‌های روش‌شناسی دوازدهمی و تعمیم آن مطرح شده است.^۳

در این جا باید گفت به رغم منزلت و اهمیت روش در دانش علمی، پژوهش در باب دستگاه‌های معرفتی و دلالت‌های روش‌شناختی آن‌ها در

1. differentiation 2. scientific community

۳. پایان این کتاب نقطه آغازین فصل پنجم از کتاب روش پژوهش تطبیقی: با رویکرد تحلیل کمی، تاریخی و فازی با عنوان نظریه روش‌شناسی فازی است.